

تفسیر عیاشی و بازیابی اسانید روایات آن در *شواهد التنزیل*

سید کاظم طباطبایی^۱
طاهره رضی^۲
تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۴/۱۰/۱۱
تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۴/۱۲/۲۲

چکیده

اسانید روایات تفسیر عیاشی، از تفاسیر مأثور اولیه شیعه، به دست یکی از ناسخان حذف و در نتیجه، امکان نقد اسانید روایات این کتاب از پژوهندگان سلب است. برخی از تفسیرپژوهان بر این باورند که اسانید شمار بسیاری از روایات این تفسیر را در *شواهد التنزیل* حاکم حسکانی می‌توان یافت. این پژوهش که با مقایسه مندرجات این دو اثر سامان یافته، نشان داده است که این نظر از دقت و قوت علمی لازم برخوردار نیست.

کلید واژه‌ها محمدبن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، تفسیر مأثور، حاکم حسکانی و *شواهد التنزیل*.

طرح مسأله

بی‌تردید تفاسیر مأثور شیعه که مشتمل بر روایاتی از معصومان(ع) در تبیین و تفسیر معانی و مقاصد بلند آیات قرآن است، از گران‌بهارترین میراث تفسیری مسلمانان به شمار می‌رود. بدیهی است که این دسته از تفاسیر از گزند آفات و ناراستی‌هایی چون اسرائیلیات، احادیث ساختگی و روایات تحریف‌شده و غلوآمیز

1. Email: tabatabaei@ferdowsi.um.ac.ir

۱. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

2. Email: Tahere_razi@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد

مصون نموده است.^۱ از این رو، برای حصول اطمینان نسبی از صدور این روایت‌ها از معصوم (ع)، نقد و بررسی و پالایش آنها ضروری می‌نماید. برای رسیدن به این هدف، نقد بیرونی (بررسی اسانید) و نقد درونی^۲ (بررسی متن) روایات به عنوان یک سنت علمی از سده‌های پیشین در میان حدیث‌شناسان معمول و متداول بوده است. با این حال، در بخشی از تفاسیر مأثور به سبب حذف اسانید، نقد بیرونی امکان‌پذیر نیست.^۳ تفسیر عیاشی که یکی از تفاسیر مأثور کهن شیعه است - به دلیلی که شرح آن در سطور آینده خواهد آمد - با چنین نقصی همراه است. با آن که فی‌الجمله معلوم است که در حذف اسانید روایات این تفسیر هدف سوئی در میان نبوده، ولی این کار تا حدودی از اعتبار و ارزش روایات آن کاسته و از این رو، راه بخشی از بررسی‌ها بر پژوهندگان بسته است.

باری، در دهه‌های اخیر در میان قرآن‌پژوهان و دانش‌آموختگان علوم قرآنی این باور پدید آمده است که اسانید محذوف بخش چشمگیری از روایات تفسیر عیاشی را می‌توان با مراجعه به *شواهد التنزیل* حاکم حسکانی بازیابی کرد.

این باور در ذهن و اندیشه نگارندگان چنان قوت گرفته بود که در آغاز گمان می‌بردند مقارنه میان تفسیر عیاشی و *شواهد التنزیل* و بازسازی اسانید حدیث‌های تفسیر عیاشی می‌تواند با مراجعه به *شواهد التنزیل*، موضوع پژوهش یک پایان‌نامه کارشناسی ارشد باشد، اما پس از بررسی و مطالعات اولیه نگارندگان مقاله حاضر به این نتیجه رسیده‌اند که در درستی این باور، تردیدی سخت می‌توان روا داشت.

۱. برای آگاهی از آفاتی که گریبانگیر تفسیر مأثور شده است نک: ذهبی، *التفسیر و المفسرون*، ۱۵۶/۱ به بعد و معرفت، *التفسیر و المفسرون*، ۲۹/۲ به بعد.

۲. نقد و ارزیابی حدیث با دو روش صورت می‌گیرد: یکی نقد خارجی که عبارت از بررسی سند از حیث اتصال و انقطاع و بررسی احوال راویان و جرح و تعدیل آنان است و دیگری، نقد داخلی که پرداختن به متن حدیث است. در این روش متن حدیث را با موازین عقلی، کتاب خدا، سنت قطعی و واقعیات مسلم تاریخی می‌سنجند. به نظر می‌رسد اصطلاح "نقد خارجی" و "نقد داخلی" را نخستین بار احمد امین در مورد ارزیابی حدیث به کار برده باشد (نک: *ضحی الاسلام*، ۱۳۰/۲ و *فجر الاسلام*، ۲۱۷-۲۱۸).

۳. برای آگاهی از اسباب حذف اسانید نک: ذهبی، *التفسیر و المفسرون*، ۲۰۱/۱ و معرفت، ۳۱/۲.

۱. درباره عیاشی

ابوالنضر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش سلمی سمرقندی معروف به عیاشی (نک: نجاشی، ۳۵۰ و طوسی، فهرست، ۳۱۷) از مردم سمرقند و به قولی از بنی تمیم^۱ و از فقیهان شیعه امامیه بود که در غزرت علم یگانه دوران خود به شمار می‌رفت و کتاب‌هایش در نواحی خراسان اهمیتی بسیار داشته است (نک: ابن ندیم، ۲۴۴). وی از عالمان سده سوم و اوایل سده چهارم هجری و از طبقه محمد بن یعقوب کلینی (د. ۳۲۹ هـ) و یکی از مشایخ ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی صاحب کتاب *معرفة الناقلين عن الائمة الصادقين* بوده (نک: صدر، ۳۳۲؛ آقابزرگ تهرانی، *الذریعة*، ۲۹۵/۴؛ همو، *طبقات اعلام الشيعة*، ۳۰۵ و قمی، ۴۹۰/۲-۴۹۱) و کشی در کتاب خود فراوان از او روایت کرده است. از باب نمونه طبق گزیده‌ای که طوسی از کتاب پیش‌گفته کشی در دسترس ما نهاده، وی در ۲۶۱ مورد، اطلاعات رجال‌شناختی خود را از عیاشی روایت کرده است (نک: طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ۲۷۲-۲۷۳).

عیاشی نخست بر مذهب اهل سنت بود. او حدیث عامه را شنید و ذهن خود را از آن گران‌بار ساخت، اما از همان اوان جوانی بصیرت یافت، به تشیع گرایید (نک: نجاشی، همان‌جا و طوسی، فهرست، ۳۱۷) و در زمره عالمان و فقیهان شیعه درآمد. به گونه‌ای که، عالمان پس از او همگی بر منزلت والا و وسعت فضل و دانش او اتفاق کرده‌اند. نجاشی وی را "ثقه"، "صدوق" و "عین من عیون هذه الطائفة" خوانده (نک: رجال، ۳۵۰ و ابن داود، ۳۳۵) و شیخ طوسی بر جلالت قدر و آگاهی گسترده وی بر اخبار و بصیرت و اطلاع او در باب روایات گواهی داده است (نک: فهرست، ۳۱۷). ابن شهر آشوب نیز او را "در علم، برترین مردم مشرق"^۲ دانسته است. در عین حال همان دانشمندان درباره او گفته‌اند: از ضعفا بسیار روایت می‌کرد (نک: نجاشی، همان‌جا؛ طوسی، فهرست، ۳۱۷ و ابن داود، ۳۳۵).

۱. بدیهی است سمرقندی بودن با عرب تمیمی یا سلمی بودن ناسازگاری ندارد، چه مقصود این است که او عرب‌تبار اما زاده یا ساکن سمرقند بوده است (نک: استادی، "تفسیر عیاشی و مؤلف آن"، ۴).
۲. «ابوالنضر افضل اهل الشرق علما» (۷۸).

وی از اصحاب علی بن حسن بن حسن بن فضل و عبدالله بن محمد بن خالد طرابلسی و نیز از جماعتی از مشایخ کوفه، بغداد و قم حدیث شنید (نک: نجاشی، همان جا و طوسی، همان جا). از بررسی اسانید روایات او به نام بیش از ۴۰ تن از مشایخ وی می‌توان دست یافت که از این میان تنها شرح حال ۲۴ تن، هر چند به اختصار، در کتب رجال به چشم می‌خورد (نک: استادی، ۷-۵). او که در بسیاری از علوم سرآمد مردم زمانه خود بود، در آموختن و نشر آن نیز تلاشی وافر داشت. به طوری که، در شرح حال او نوشته‌اند: در منزل خود مجلسی برای عوام و مجلسی برای خواص برقرار می‌ساخت و خانه‌اش همچون مسجد همواره مملو از دانش‌پژوهان بود. برخی از آنان از نوشته‌ها نسخه برمی‌داشتند، برخی مقابله می‌کردند، برخی می‌خواندند و برخی شرح می‌نوشتند. او میراث پدرش را نیز که بالغ بر سیصد هزار دینار بود در این راه صرف کرد (نک: نجاشی، همان جا و قمی، ۴۹۰/۲).

تعداد مصنّفات وی را بیش از ۲۰۰ کتاب در فنون مختلف از جمله تفسیر، حدیث، فقه، تاریخ، نجوم، طب و سیره دانسته‌اند. ابن ندیم از قول شخصی به نام جُنید بن محمد بن نعیم مکنّی به ابواحمد، تصنیفات او را یک‌یک نام برده است. بنا به گفته جنید مذکور مجموع آثار عیاشی ۲۰۸ کتاب بوده است. در صدر سیاهه آثار او که ابن ندیم ثبت کرده، نام همین تفسیر مورد بحث نیز به چشم می‌خورد. همچنین در فهرست آثار او کتاب‌هایی دیده می‌شود که وی به روایت از اهل سنت تصنیف کرده است مانند: سیره ابی بکر، سیره عمر، سیره عثمان، سیره معاویه، معیار الاخبار و الموضع (نک: ابن ندیم، ۲۴۴-۲۴۶؛ قس: نجاشی، همان جا و طوسی، فهرست، ۳۱۷-۳۲۰).

در منابع کهن همچون فهرست ابن ندیم، رجال نجاشی و فهرست طوسی از تاریخ ولادت و وفات عیاشی ذکری به میان نیامده است، اما کثی از نامه نوشتن فضل بن شاذان به عیاشی خبر داده است (نک: طوسی، اختیار معرفة الرجال، بندهای ۲۶۲، ۳۸۰، ۶۹۱ و ۷۱۱) و چون می‌دانیم فضل بن شاذان در ۲۶۰ هـ. ق از دنیا رفته است (نک: زرکلی، ۱۴۹/۵)، می‌توان تاریخ تولد عیاشی را حدود سال ۲۴۰ هـ. ق حدس زد (نک: استادی، ۵). همچنین باید افزود که در منابع متأخر و معاصر، تاریخ وفات

وی سال ۳۲۰ هـ. ق (نک: معرفت، التفسیر و المفسرون، ۳۲۲/۲؛ قس: زرکلی، ۹۵/۷) ذکر شده است.^۱

عیاشی شاگردان بسیاری هم داشته که نامدارترین آنها یکی پسرش جعفر بن محمد بن مسعود و دیگری ابو عمرو کثی است.^۲

۲. درباره تفسیر عیاشی

"کتاب التفسیر"^۳ اثر عیاشی سمرقندی طبق دسته‌بندی یکی از تفسیرپژوهان معاصر یکی از "تفاسیر روایی اصلی مستقل"^۴ در قرن چهارم هجری است که هم‌اکنون بخشی از آن در دو مجلد در دسترس ماست. این بخش مشتمل بر حدود ۲۶۹۳ روایت (نک: بابایی، ۳۲۸/۱) در تفسیر و بیان معانی آیات قرآن از سوره حمد تا پایان سوره کهف است. البته همه روایات مندرج در این کتاب، تفسیر به معنای دقیق کلمه نیست، بلکه بسیاری از آن روایات درباره مسائل و موضوعاتی از قبیل فضیلت قرآن، ترک روایت مخالف قرآن، اشخاص و اموری که قرآن درباره آنان نازل شده، علم ائمه (ع) به تأویل قرآن، نکوهش تفسیر به رأی و کراهت جدل در قرآن است (نک: عیاشی، ۱۸-۲/۱). از ۲۸ روایت مندرج در تفسیر سوره حمد نیز تنها ۹ روایت در بیان معنی و مصداق کلمات و جمله‌هایی از آن سوره و بقیه در حکم مقدمه‌ای برای تفسیر آن

۱. گفتنی است که تنی چند از عالمان اهل سنت نیز به "عیاشی" مشهورند. یکی از آنان عقیف‌الدین ابوسالم عبدالله بن محمد بن ابی بکر مغربی است که به مشرق کوچید و در مصر به تحصیل دانش پرداخت، چند سالی در حرمین مجاور گشت، سپس به وطن خود بازگشت و تا زمان مرگش در ۱۰۹۰ هـ. ق در همان جا اقامت گزید. وی کتابی به نام الرحلة العیاشیة دارد که سفرنامه او از مراکش تا مکه است (نک: قمی، ۴۹۱/۲).

۲. برای آگاهی از دیگر شاگردان او نک: استادی، ۷-۹.

۳. در فهرست ابن ندیم، رجال نجاشی و فهرست طوسی از این کتاب با نام "کتاب التفسیر" یاد شده است. روی جلد نسخه چاپی متداول نیز همین عنوان نقش بسته است.

۴. در دسته‌بندی علی‌اکبر بابایی در کتاب مکاتب تفسیری، تفسیر عیاشی در ردیف این دسته از تفاسیر آمده است (نک: ۳۱۱/۱). منظور از تفاسیر روایی اصلی، کتاب‌هایی است که محتوای آنها منحصراً بخشی از روایات تفسیری یا مربوط به قرآن است که ذیل آیات به ترتیب نظم مصحف تدوین گردیده و آن روایات به واسطه کتاب‌های دیگر فراهم نیامده، بلکه از زبان روایان اصلی اخذ و گزارش شده است. از این قسم، آن بخش از تفسیرهایی که در قالب کتابی مستقل تألیف و تدوین شده زیر عنوان "تفاسیر روایی اصلی مستقل" دسته‌بندی شده‌اند.

سوره است (نک: همان، ۱۹/۱-۲۴). این تفسیر همچون دیگر مؤلفات عیاشی توسط فرزندش جعفر بن محمد بن مسعود روایت شده است (نک: آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ۲۹۵/۴).

درباره ارزش و اعتبار این تفسیر باید گفت برخی از تفسیرپژوهان در یک ارزیابی کلی آن را از جمله تفاسیر معتبر (نک: ابوطبره، ۹۲) و موثق (نک: همو، ۲۲۳) دانسته‌اند. مفسر امامی معاصر صاحب المیزان نیز با آن که خبر واحد را در غیر احکام و از جمله در تفسیر حجت نمی‌داند (مثلاً نک: ۲۶۵/۵، ۲۹۲؛ ۵۷/۶، ۲۲۴ و ۲۵/۱۴، ۱۳۳) در مقدمه‌ای که بر این تفسیر نگاشته آن را یکی از بهترین آثار در موضوع خود و از موثوق‌ترین میراث تفسیری پیشینیان معرفی کرده و معتقد است علما در طول ۱۱ قرن گذشته بی‌آنکه بر این تفسیر خرده‌ای بگیرند آن را تلقی به قبول کرده‌اند.^۱ در المیزان از این کتاب بسیار نقل شده است (مثلاً نک: ۲۲/۱، ۲۳، ۴۱، ۴۲، ۴۷ و ۲۶/۲، ۲۷، ۴۳، ۷۲)، اما نباید کتمان کرد که در این تفسیر روایاتی هم به چشم می‌خورد که آنها را راویان غالی و دروغ‌پرداز ساخته و از زبان امامان (ع) رواج داده‌اند (مثلاً نک: عیاشی، ۴۵/۱، حدیث ش ۴۹؛ ۵۱/۱، حدیث ش ۷۱ و ۲۵۶/۱، حدیث ش ۱۸۶. به ترتیب قس: عسکری، ۲۵۹/۳-۲۶۲، ۲۶۴-۲۶۵ و ۳۶۶-۳۶۸). از این رو، برخی از اهل اطلاع در مقام داوری درباره این تفسیر پرسیده‌اند که: چگونه می‌توان بر روایاتی استدلال کرد که راویان آن معلوم نیست و نمی‌دانیم آیا آنها را راوی غالی، گمراه و دروغ‌پردازی نقل کرده یا مؤلف آنها را از زبان راویان مکتب خلفا گزارش کرده است؟ (نک: عسکری، ۶۴/۳).

بنا بر شواهد موجود، عیاشی روایات تفسیر خود را با اسانید پیوسته نقل کرده، اما بعدها یکی از ناسخان این اسنادها را حذف و تنها به ذکر نام نخستین راوی از امام اکتفا کرده است. وی برای این کار خود عذر ناموجهی آورده که چون در دیار خود کسی را نیافتم که از مؤلف دارای سماع و اجازه باشد، سندها را حذف کردم تا

۱. عین عبارت او چنین است: «و ان من احسن ماورثناه من ذلك كتاب التفسير المنسوب الى شيخنا العیاشی فهر لعمری احسن کتاب الف قدیما فی بابہ و اوثق ماورثناه من قدماہ مشایخنا من کتب التفسیر المأثور. اما الکتاب فقد تلقاه علماء هذا الشأن منذ الف الی یومنا هذا - و یقرب من احد عشر قرنا - بالقبول من غیر ان یذکر بقدم...» (تفسیر، ۲/۱).

کار بر کاتبان و خوانندگان آسان‌تر باشد.^۱ هر چند گذشتگان به سبب نزدیکی به عصر ائمه (ع) کمتر از ما به بررسی اسانید روایات نیاز داشته‌اند، اما توجیه ناسخ برای کاری که به از دست رفتن امکان بررسی روایات یکی از گنجینه‌های حدیثی انجامیده است، مقبول و منطقی به نظر نمی‌رسد. از همین رو، مجلسی دلیل وی را عذر بدتر از گناه خوانده است (نک: ۲۸/۱).

کاستی دیگری که گذر زمان بر این کتاب تحمیل کرده، مفقود شدن بخش دوم آن است. مسلماً این کتاب به تفسیر سوره کُهِف خاتمه نیافته، زیرا برخی از جمله حاکم حسکانی در *شواهد التنزیل* (نک: ادامه مقاله) و طبرسی (د. ۵۴۸ هـ.) در *مجمع البیان* احادیثی در تفسیر دیگر سوره قرآن از این تفسیر نقل کرده‌اند (مثلاً نک: ۸/۸؛ ۳۱۶/۹ و ۱۷۹/۱۰، ۱۹۵، ۲۱۳، ۲۴۴). این نقل‌ها نشان می‌دهد که آنان به نسخه کامل تفسیر عیاشی دسترسی داشته‌اند، اما در دوره‌های بعد فقط نیمه نخست آن در اختیار بوده و از نیمه دوم آن اثری یافت نشده است. از همین رو، منقولات عالمانی چون مجلسی در *بحار الانوار*،^۲ بحرانی در *برهان*، حویزی در *نور الثقلین* و فیض کاشانی در *صافی* از تفسیر عیاشی به همین بخش موجود محدود شده و اگر در تفسیر دیگر سوره قرآن روایتی از عیاشی نقل کرده‌اند غالباً به طبرسی ارجاع داده‌اند (مثلاً نک: حویزی، ۱۰۱/۵؛ مجلسی، ۶/۸۰؛ ۴۶/۸۲؛ ۴۷؛ قس: طبرسی، ۴۵۶/۱۰، ۴۹۹).

گفتنی است که شیخ طوسی با آن که در *فهرست* درباره عیاشی و تفسیرش سخن گفته؛ اما در *تبیان* چیزی از تفسیر عیاشی نقل نکرده است و این پرسشی را برمی‌انگیزد که باید در مقالتی دیگر به آن پرداخت.

۱. عین عبارت او چنین است: «انی نظرت فی التفسیر الذی صنّفه ابوالنصر محمد بن مسعود بن عیاش السلمی باسناده و رغبت الی هذا و طلبت من عنده سماعاً من المصنّف او غیره فلم اجد فی دیارنا من کان عنده سماع او اجازه منه، حذف منه الاسناد و کتبت الباقی علی وجهه لیکون اسهل علی الکاتب و الناظر فیه. فان وجدت بعد ذلک من عنده سماع او اجازه من المصنّف اتبعت الاسانید و کتبتها علی ما ذکره المصنّف» (عیاشی، ۲/۱).

۲. مجلسی با آن که بنا به گفته خودش دو نسخه کهن از تفسیر عیاشی را دیده، ولی درباره بخش دوم آن سخنی نگفته است (نک: ۲۸/۱). بنابراین، به نظر می‌رسد نسخه‌های او فاقد بخش دوم بوده است.

۳. دربارهٔ حاکم حسکانی

ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن احمد بن محمد بن حسکان قرشی عامری نیشابوری معروف به "ابن الحداء" و مشتهر به "حاکم حسکانی"^۱ از نوادگان عبدالله بن عامر بن کریم (امیری که به روزگار عثمان خراسان را فتح کرد) و از عالمان حنفی در قرن پنجم هجری است^۲ (ذهبی، تذکرة الحفاظ، ۲۵۸/۳ و سیر اعلام النبلاء، ۲۶۸/۱۸). وی را با عناوینی چون "الامام المحدث القاضی" (نک: همان جا)، "شیخ متقن" (نک: ذهبی، تذکرة الحفاظ، همان جا) و "الحافظ المتقن" (نک: ابن ابی الوفاء، ۳۳۸/۲) ستوده‌اند.

حسکانی از پدر (مثلاً نک: شواهد التنزیل، ۳۰۴/۱، ۳۳۸) و جد خود و به قولی از طریق پدرش از جدش (نک: ابن ابی الوفاء، همان جا) و نیز از کسان دیگری چون ابوالحسن علوی، ابو عبدالله حاکم نیشابوری، عبدالله بن یوسف اصفهانی، ابوطاهر بن محمّد و بسیاری دیگر حدیث شنید. وی از شاگردان و ملازمان خاص ابوبکر بن حارث اصفهانی نحوی بود و از قاضی ابوالعلاء صاعد بن محمد فقهات را فرا گرفت. او پیوسته سرگرم شنیدن و گردآوری و افاده بود (نک: ذهبی، تذکرة الحفاظ، همان جا و سیر اعلام النبلاء، همان جا).

از وی افرادی چون عبدالغافر بن اسماعیل فارسی (مؤلف السیاق)^۳ که شاگرد و ملازم او بود (نک: ذهبی، همان جاها) و حافظ ابوالحسن دارقطنی (نک: ابن ابی الوفاء، همان جا) و سید ابوالحمد مهدی بن نزار حسینی، استاد طبرسی حدیث نقل کرده‌اند (نک: آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ۲۹۵/۴؛ قس: طبرسی، ۳۸۲/۳ و ۲۴۳/۶). در این میان اوّلی بیش از دیگران از او حدیث نقل کرده است (نک: ذهبی، همان جاها). بیشترین سرمایه علمی حاکم حسکانی معرفت حدیث و رجال بوده است. به طوری که، شاگردش عبدالغافر فارسی گفته است: در میان اصحابش چه در زمان خودش و چه پس از او در معرفت حدیث و شناخت راویان آن، کسی که به پایه او برسد وجود نداشته است (نک: السیاق، برگ ۳۸، به نقل محمودی، مقدمه شواهد التنزیل، ۱/۷-۸).

۱. حسکان که در لفظ و معنا مانند "غضبان" است نسبت برخی از نیشابوری‌ها است (نک: آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ۲۹۵/۴).

۲. ذهبی در تذکرة الحفاظ وی را از طبقه چهاردهم شمرده است.

۳. این کتاب ذیلی بر تاریخ نیشابور است.

ذهبی نیز دربارهٔ تبخّر او در این رشته گفته است: استادی متقن بود که به علم حدیث عنایتی تام داشت. همو گفته است که حسانی عمری دراز داشت و عالی‌الاسناد بود (نک: تذکرة الحفاظ، همان‌جا).

شاگرد او که سیاههٔ تصانیفش را دیده، آثار وی را از خُرد و بزرگ نزدیک به صد اثر شمرده است (نک: محمودی، همان‌جا). برخی از این آثار عبارتند از: شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، خصایص علی بن ابی طالب فی القرآن، مسألة تصحیح رد الشمس و ترغیم النواصب الشُّمس^۱ (نک: ابن شهر آشوب، ۷۸). همین کتاب‌هایی که حاکم حسانی در فضایل ائمه اطهار، به ویژه امام علی(ع)، نگاشته سبب شده است تا شماری از تذکره‌نویسان وی را از شیعیان قلمداد کنند. چنان‌که، ذهبی گفته است: از او مجلسی دیدم که از تشیع و آگاهی‌اش به حدیث حکایت داشت و آن عبارت از تصحیح خبر رد الشمس و ترغیم نواصب الشمس است (نک: تذکرة الحفاظ، همان‌جا). سیوطی نیز در طبقات الحفاظ به همین نکته اشاره کرده است (نک: محمودی، ۵/۱). شاگرد او عبدالغافر هم استاد خود را متمایل به تشیع معرفی کرده است^۲ (نک: پیشین، ۸/۱). برخی از تذکره‌نویسان امامی نیز او را شیعه معرفی کرده‌اند، از جمله صاحب ریاض العلماء ضمن اظهار شگفتی از اینکه افرادی چون سیدبن طاووس در الاقبال و حسین بن مساعد حائری در تحفة‌الابرار، وی را از اهل سنت دانسته و در عین حال احادیث و مطالب مورد قبول شیعه را از قول وی نقل کرده‌اند، دلیل روشن نبودن مذهب وی را "تقیه" دانسته و معتقد است سبب آن که علمای شیعه وی را عامی‌المذهب پنداشته‌اند این است که محدثان اهل سنت به منقولات او اعتماد کرده‌اند (نک: افندی‌اصفهان‌ی، ۲۹۸/۳). نتیجه این که، هر چند ممکن است حاکم حسانی بر مذهب حنفیان از دنیا رفته باشد، اما گرایش او به تشیع امری مسلم و آشکار است.

تاریخ دقیق وفات او دانسته نیست، ولی ذهبی وفاتش را پس از سال ۴۷۰ ه. ق. ذکر کرده است (نک: تذکرة الحفاظ، ۲۵۸/۳ و سیر اعلام النبلاء، ۲۶۸/۱۸).

۱. برای اطلاع از دیگر آثار او نک: شواهد التنزیل، ۳۹۷/۲.

۲. عین گفته او چنین است: «و مال الی مذهب العدل» و می‌دانیم که شیعه را "عدلیه" می‌خوانند.

۴. درباره شواهد التنزیل

مهمترین کتاب حاکم حسکانی *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*^۱ است. خود مؤلف در سبب تألیف کتاب گفته که این کتاب را در پاسخ به فردی نگاشته که در مجلسی ادعا می‌کرده است مفسران نه تنها نزول سوره "انسان" که هیچ سوره دیگری را در شأن علی و اهل بیت(ع) نمی‌دانند. بنابراین، شواهد، حاوی احادیثی در تأویل آیاتی از هشتاد سوره قرآن کریم است که امام علی(ع) و در مواردی، دیگر معصومان(ع) را مقصود یا مصداق بارز آیات معرفی می‌کند. البته مؤلف به تصریح گفته که از نقد اسانید و روایات به سبب کثرت آنها چشم پوشیده است (نک: *شواهد التنزیل*، ۱۴/۱). از همین رو، این کتاب همواره مورد توجه عالمان شیعه بوده مثلاً طبرسی در *مجمع البیان* در مقام اثبات نزول آیات در شأن ائمه(ع)، مکرراً (و در اغلب موارد با واسطه استادش ابوالحمدهدی بن نزار الحسینی) از کتاب مزبور حدیث نقل کرده است (مثلاً نک: ۲۷۴/۳، ۳۸۲؛ ۲۴۳/۶؛ ۴۱۰/۷؛ ۱۵۷/۸ و ۴۸/۹). همچنین مجلسی که خود فراوان از این کتاب نقل کرده، زبان به ستایش آن گشوده و گفته است: *شواهد کتابی نیکو و مشتمل بر بیان نزول آیات در شأن اهل بیت(ع) است* (نک: مجلسی، ۴۲/۱). نیز نک: آقابزرگ تهرانی، *الذریعة*، ۲۹۵/۴).

۵. روایات تفسیر عیاشی در شواهد التنزیل

همچنان که گفته آمد، در حال حاضر از عیاشی تفسیری در اختیار است که عمده اسانید آن حذف گردیده و روایات تفسیری آن نیز از سوره "مریم" تا پایان قرآن مفقود است. حاکم ابوالقاسم حسکانی از معدود کسانی است که پیش از حذف اسانید تفسیر عیاشی به نسخه کاملی از آن دسترسی داشته‌اند. وی در *شواهد التنزیل* به مناسبت آیاتی چند، روایاتی را از این تفسیر همراه با سند کامل درج کرده است.^۲

۱. مراد از تفضیل، تفضیل پیامبر(ص) بر دیگر پیامبران و ملائکه و تفضیل ائمه بر سایر خلائق به جز پیامبر(ص) است (نک: آقابزرگ تهرانی، *الذریعة*، ۲۹۵/۴).

۲. به جز حاکم حسکانی، ظاهراً طبرسی هم نسخه‌ای کامل از تفسیر عیاشی را در اختیار داشته، اما در مقام نقل، اسانید و روایات را خلاصه کرده و غالباً گفته است: «رواه العیاشی مرفوعاً» (۲۴۸/۱۰) یا «روی العیاشی باسناده» (نک: ۷۱/۹، ۳۱۶، ۳۴۸، ۳۵۱، ۳۹۵، ۴۶۴ و ۵۰/۱۰، ۵۶، ۲۱۳، ۲۹۳).

از همین‌رو، همچنان که در طرح مسأله نیز گفته شد، در میان قرآن‌پژوهان این باور پیدا شده که می‌توان بخش قابل توجهی از اسانید محذوف روایات عیاشی را در *شواهد التنزیل* یافت. به گمان نگارندگان، این باور از آنجا ناشی شده که یکی از تفسیرپژوهان معاصر نوشته است: برخی از متقدّمان که نسخه کاملی از این تفسیر را در اختیار داشته‌اند، احادیثی را با اسانید کامل از آن نقل کرده‌اند. یکی از آنان حافظ کبیر عبیدالله بن عبدالله حاکم حسکانی نیشابوری از بزرگان سده پنجم و از استادان مشایخ علامه طبرسی [...] است. بنابراین، در *شواهد التنزیل* حاکم حسکانی بسیاری از روایات عیاشی وجود دارد که آنها را با اسانید کامل نقل می‌کند (نک: معرفت، *التفسیر و المفسرون*، ۳۲۳/۲).^۱ در تحریر فارسی کتاب مذکور نیز این عبارات به چشم می‌خورد: «... از جمله حاکم حسکانی نیشابوری در *شواهد التنزیل* که به وفور از تفسیر کامل عیاشی (تا آخر قرآن) نقل می‌کند ... عمده آنکه در *شواهد التنزیل* بسیاری از سندهای از بین رفته یافت می‌شود» (تفسیر و مفسران، ۱۷۷/۲).

به منظور آگاهی از نسبت میان این مطلب و واقعیت، باید دانست آن بخش از روایات *شواهد التنزیل* که با احادیث تفسیر عیاشی متن یا مضمون مشترک دارند بر دو قسم هستند:

قسم اول - احادیثی که از منبع واحدی نقل شده‌اند و حتی احتمال می‌رود بخش عمده‌ای از سند آن احادیث با هم مشترک باشند، اما حسکانی در مقام نقل به نام عیاشی و تفسیرش اشاره‌ای نکرده است. درباره این قسم از روایات، علی‌القاعده باید گفت که حسکانی از طریق سلسله شیوخ و استادان خود آن‌ها را روایت کرده است. به طوری که، سلسله شیوخ او با سلسله شیوخ عیاشی در طبقات بالاتر، به هم می‌پیوندند. برای روشن شدن مقصود، ذکر نمونه‌هایی لازم به نظر می‌رسد:

الف - عیاشی ذیل آیه شریفه و ات ذا القربی حقه و المسکین و ابن السبیل و لا تبذر تبذیرا (اسراء/ ۲۶) نوشته است: «عن ابن تغلب قال: قلت لابی عبدالله (ع): أکان رسول الله اعطی فاطمه فدکا؟ قال: کان لها من الله» (۲۸۷/۲، ح ۴۸). حسکانی نیز ذیل آیه مذکور نوشته است: «حدثنی ابوالحسن الفارسی، حدثنا الحسین بن محمد

۲. مؤلف در اینجا به مقدمه تفسیر عیاشی و الذریعة (۲۸۵/۴) و الکنی و الالقاب قمی (۴۹۰/۲) ارجاع داده است. در حالی که، پس از مراجعه به مآخذ یاد شده چنین مطلبی در آن ارجاعات دیده نشد.

الماسرجسی، حدَّثنا جعفر بن سهل ببغداد، حدَّثنا المنذر بن محمد القابوسی، حدَّثنا ابي، حدَّثنا عمی عن ابيه، عن ابان بن تغلب، عن جعفر بن محمد، عن ابيه، عن علی بن الحسين، عن ابيه، عن علی قال: لمانزلت "وات ذاالقربى حقه" دعا رسول الله فاطمه(ع) فاعطاها فدكا» (۳۴۱/۱، ح ۴۷۳).

ب - عیاشی ذیل آیه شریفه ... و من عنده علم الكتاب (رعد/۴۳) آورده است: «عن عبدالله بن عطاء قال: قلت لابی جعفر(ع): هذا ابن عبدالله بن سلام [بن عمران] یزعم أن اباه الذى یقول الله "قل كفى بالله شهيداً بینى و بینكم و من عنده علم الكتاب". قال: كذب. هو علی بن ابی طالب" (۲/۲۲۰، ح ۷۷). حسانی هم ذیل همین آیه آورده است: «اخبرونا عن ابی بكر محمد بن الحسين بن صالح السبيعی قال: حدَّثنى الحسين بن ابراهيم بن الحسين الجصاص، حدَّثنى حسين بن حكم الحبری، حدَّثنى سعيد بن عثمان، عن ابی مریم قال: حدَّثنى عبدالله بن عطاء قال: كنت جالساً مع ابی جعفر فى المسجد فرأيت ابناً لعبدالله بن سلام جالساً فى ناحية. فقلت لابی جعفر: زعموا أن اباه هذا عنده علم الكتاب، یعنی عبدالله بن سلام. فقال: لا، انما ذاك علی بن ابی طالب» (۱/۳۰۸، ح ۴۲۵). بنابراین دو نمونه، به روشنی هویدا است که این قبیل حدیث‌ها هر چند اصل و منشأ واحدی داشته، اما چون از طرق گوناگون و از زبان راویان متعدّد به دست نسل‌های بعدی رسیده نقل به معنا شده و گاه تغییراتی هم در آن‌ها رخ داده است. بنابراین، نه می‌توان با مراجعه به کتاب حسکانی اسانید این قبیل از روایات عیاشی را یافت و نه می‌توان گفت حسکانی آن‌ها را از تفسیر عیاشی نقل کرده است. به ویژه آن که وقتی حسکانی از عیاشی روایتی می‌آورد نام او را به صراحت ذکر می‌کند^۱ (نک: دنباله مقاله).

۱. برای آگاهی از نمونه‌های بیشتر نک: عیاشی، ۱۰۱/۱، ح ۲۹۳، ذیل آیه شریفه و من الناس من یشرى نفسه ابتغاء مرضات الله (بقره/۲۰۷) و قس: حسکانی، ۹۸-۹۹/۱، ح ۱۳۴ و ۱۳۶؛ عیاشی، ۱/۳۳۳، ح ۱۵۴، ذیل آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک (مائده/۶۷) و قس: حسکانی، ۱/۱۹۱، ح ۲۴۸؛ عیاشی، ۲/۷۶، ح ۱۲ و ۱۴، ذیل آیه و اذان من الله و رسوله الی الناس یوم الحج الاکبر (توبه/۳) و قس: حسکانی، ۱/۲۳۱، ح ۳۰۷؛ عیاشی، ۲/۳۱۷، ح ۱۶۶، ذیل آیه فابی اکثر الناس الا کفورا (اسراء/۸۹) و قس: حسکانی، ۱/۳۵۲، ح ۴۸۲؛ طبرسی، ذیل آیه و رجلا سلما الرجل (زمر/۲۹) به نقل از عیاشی و قس: حسکانی، ۲/۱۱۹، ح ۸۰۸.

قسم دوم - حدیث‌هایی که مؤلف *شواهد التنزیل* بی‌واسطه یا باواسطه از عیاشی نقل کرده و در مقام نقل، نام و عنوان وی را به صراحت آورده است. وی از عیاشی با عناوینی چون "محمد بن مسعود بن محمدالمفسر" (ح ۱۳ و ۵۱۲)، "ابوالنضر العیاشی" (ح ۲۷، ۱۴۴، ۱۸۵، ۱۹۰، ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۳۱، ۲۶۳، ۳۶۸، ۴۵۰، ۵۹۵، ۷۸۵، ۹۰۵، ۱۰۰۴، ۱۰۷۴، ۱۰۸۴ و ۱۰۹۰)، "محمد بن مسعود بن محمد" (ح ۴۱، ۹۳، ۲۴۹ و ۱۱۱۶)، "العیاشی" (ح ۳۶۴)، "ابوالنضر" و "ابوالنضر محمد بن مسعود بن محمد العیاشی" (ح ۹۰۴) نام برده است. *شواهد التنزیل* طبق شماره‌گذاری مصحح مشتمل بر ۱۱۶۳ حدیث است. از این تعداد تنها ۳۳ حدیث به نقل از عیاشی است.^۱ وی ۵ فقره از این حدیث‌ها را از طریق "علی بن موسی بن اسحاق"^۲ نقل کرده و گفته است: «حدّثنی علی بن موسی بن اسحاق عن محمد بن مسعود بن محمد» (ح ۱۳، ۹۳، ۲۴۹، ۵۱۲ و ۱۱۱۶). یک حدیث را هم از طریق "ابوالقاسم الهاشمی" روایت کرده و گفته است: «حدّثنا ابوالقاسم الهاشمی عن ابی النضر العیاشی» (ح ۱۰۸۴) و در یک مورد نیز گفته: «حدّثنا محمد بن مسعود بن محمد قال» (ح ۴۱). با عنایت به اینکه تاریخ وفات عیاشی را در حدود سال ۳۲۰ هـ. و درگذشت حسکانی را بعد از سال ۴۷۰ هـ. نوشته‌اند، حسکانی نه تنها مستقیماً بلکه حتی با یک واسطه نیز نمی‌توانسته از عیاشی روایت کند. بنابراین، به رغم ظاهر سند، اسانید حدیث‌های مورد اشاره پیوسته به نظر نمی‌رسد. در بقیه موارد هم ظاهراً منقولات حسکانی از عیاشی از طریق "وِجاده" است. چون با عباراتی از قبیل «قال ابوالنضر» (ح ۱۰۹، ۱۴۵ و ۴۵۰)، «ابوالنضر فی تفسیره» (ح ۱۰۵۴، ۳۶۸، ۵۹۵ و ۷۸۵)، «ابوالنضر العیاشی عن...» (ح ۱۴۴، ۱۸۵، ۱۹۰، ۱۹۶، ۲۰۳ و ۲۶۳) «اخرجه العیاشی فی تفسیره عن...» (ح ۳۶۴)، «ابوالنضر محمد بن مسعود بن محمد

۱. همچنان که پیش از این گفته شد، موضوع کتاب حاکم حسکانی بر شمردن آیاتی است که در شأن اهل بیت (ع) نازل شده است. از این رو، دایره استفاده وی از تفسیر عیاشی اساساً محدود بوده است. به دیگر سخن، بیشتر احادیث تفسیر عیاشی از محدوده موضوع کتاب *شواهد التنزیل* بیرون است. بنابراین، نقل بیش از این تعداد را نیز نباید انتظار داشت.

۲. علی بن موسی بن اسحاق بن حسین بن اسحاق بن موسی بن جعفر الصادق (ع) مکتی به ابوالقاسم که مدتی در مرو حدیث املا کرده است (نک: فارسی، ۵۸۱).

العیاشی فی کتابه»^۱ (ح ۹۰۴) نقل حدیث را آغاز کرده است. گفتنی است وی گاهی به اقتضای مقام، احادیث را تقطیع یا کوتاه کرده است (مثلاً نک: ۳۵/۱، ح ۴۱؛ ۳۰۵/۲-۳۰۶، ح ۱۰۵۴. نیز نک: عیاشی، ۲۴۹/۱-۲۵۱، ح ۱۶۹ و قس: حسکانی، ۱۴۹/۱، ح ۲۰۳).

پس از این مقدمات، یک‌یک روایاتی که مؤلف *شواهد التنزیل* از عیاشی نقل کرده یا به وی نسبت داده است بررسی می‌شود تا نتیجه روشنی حاصل آید:

۱. در فصل اول کتاب تحت عنوان "فی کثرة خصایص امیرالمؤمنین من قول السلف المتقدمین" روایت ذیل را آورده است:

«حدثني علي بن موسى بن اسحاق، عن محمد بن مسعود بن محمد المفسر، حدثنا نصر بن احمد، حدثنا عيسى بن مهران، حدثنا علي بن خلف العطار، حدثنا يحيى بن يعلى، عن هارون بن حكم، عن علي بن بزيمة، عن عكرمة عن ابن عباس قال: ما في القرآن آية الذين امنوا و عملوا الصالحات الا و على اميرها و شريفها، و ما من اصحاب محمد رجل الا و قد عاتبه الله و ما ذكر عليا الا بخير...» (۲۱/۱، ح ۱۳).

۲. در فصل سوم روایتی با اسناد متصل از محمد بن سیرین، مبنی بر این که چون پیامبر (ص) درگذشت علی در خانه نشست و بیرون نیامد، نقل کرده است. ابوبکر را گفتند: گویی علی از امارت تو ناخرسند است. ابوبکر به او پیغام فرستاد و گفت: آیا از امارت من ناخرسندی؟ علی گفت: از امارت تو ناخرسند نیستم، ولی دیدم به قرآن چیزهایی می‌افزایند. پس سوگند خوردم جز برای نماز جمعه ردا بر دوش نگیرم تا آن را گردآورم.

ابن سیرین گوید: خبر یافتم که او در اثر خود منسوخ و ناسخ را نوشته است^۲ (نک: ۲۸/۱، ح ۲۷).

۱. گفتنی است او در یک مورد نوشته است: «و رواه [ایضاً] ابوالنصر العیاشی فی کتابه و فی تفسیره قال...» (۱۷۴/۱، ح ۲۳۱، قس: ۱۹۷/۲، ح ۹۰۴ و ۳۰۷/۱، ح ۵۱۱). بنابراین، این پرسش به ذهن می‌آید که آیا حسکانی غیر از تفسیر، کتاب دیگری هم از عیاشی در اختیار داشته است؟ به ویژه وقتی می‌بینیم مؤلف همواره با آوردن قید «فی تفسیره»، «فی کتابه» و «فی کتابه» اصرار دارد مأخذ خود را مشخص کند، این پرسش صورت جدی‌تری به خود می‌گیرد.

۲. به نظر می‌رسد این روایت را اهل سنت جعل کرده‌اند تا تأخیر علی (ع) را در بیعت کردن با ابوبکر توجیه کنند (در این باره نک: مدرسی طباطبایی، "بررسی ستیزه‌های دیرین درباره تحریف قرآن"، ۵۵-۵۴، نیز نک: ذیل آن مقاله، ۷۶).

در شواهد التنزیل مقدماتی از قبیل «فی کثرة خصائص امیرالمؤمنین من قول السلف المتقدمین» (۱۳/۱)، «فی تفرده بالتلاوة و تفرده بحفظ القرآن» (۲۳/۱)، «فی سبقه الاقران الی جمع القرآن» (۲۶/۱)، «فی توحدہ بمعرفة القرآن و معانیہ ...» (۲۹/۱)، «فی کثرة منازل فیہ و فی اولاده و العترة من القرآن» (۳۹/۱) و... به چشم می‌خورد و چنان‌که گفته شد این دو روایت نیز در همین بخش‌های مقدماتی نقل شده است. در تفسیر عیاشی نیز پیش از ورود به تفسیر سوره حمد، ۷۴ روایت ذیل باب‌هایی از قبیل «فی فضل القرآن»، «فی ما انزل القرآن»، «ترک روایة التي بخلاف القرآن»، «تفسیر الناسخ و المنسوخ ...»، «ماعنی به الاثمة من القرآن»، «علم الاثمة بالتأویل و ...» فراهم آمده است (نک: ۱۸۲/۱). بنابراین، دو روایت پیش‌گفته علی‌القاعده باید در همان مقدمات درج شده باشد، اما روایت‌های مذکور در بخش موجود تفسیر عیاشی یافت نمی‌شود. از این رو، بعید نیست که راویان، این دو روایت را از دیگر آثار عیاشی گرفته باشند. نتیجه این که دو روایت مذکور از حوزه بازیابی سند بیرون است.

۳. در فصل «فی توحدہ بمعرفة القرآن ...» روایتی را درباره آگاهی علی (ع) به همه جوانب قرآن با اسناد متصل از عیاشی تا سلیم بن قیس هلالی مختصراً نقل کرده است (نک: ۳۵/۱، ح ۴۱). این حدیث در مقدمات تفسیر عیاشی ذیل عنوان «علم الاثمة بالتأویل» مندرج است (نک: ۱۴/۱). بنابراین، سند محذوف را می‌توان نزد حاکم حسکانی یافت.

۴. در تفسیر عیاشی ذیل آیه «... قد جاء کم برهان من ربکم ... (نساء/۱۷۴) حدیثی از امام صادق (ع) به چشم می‌خورد (نک: ۲۸۵/۱، ح ۳۰۸) که در شواهد التنزیل نیز با اسناد پیوسته درج شده است (نک: ۶۰/۱، ح ۹۳).

۵. در تفسیر عیاشی ذیل آیه «و مثل الذین ینفقون اموالهم ابتغاء مرضات الله (بقره/۲۶۵) روایتی از امام باقر (ع) وجود دارد (نک: ۱۴۸/۱، ح ۴۸۵) که سند آن را می‌توان در شواهد التنزیل یافت (نک: ۱۰۴/۱، ح ۱۴۴).

۶. در تفسیر همان آیه، عیاشی حدیثی از امام صادق نقل کرده است (نک: همان‌جا، ح ۴۸۶) که سند آن را در شواهد التنزیل (نک: ۱۰۴/۱، ح ۱۴۵) می‌توان دید، ولی باید دانست که در متن حدیث اندکی تصرف شده است.

۷. در تفسیر عیاشی ذیل آیه‌الذین استجابوا لله و الرسول من بعد ما اصابهم القرع ... (آل عمران/۱۷۲) روایتی از ابو عبدالله (ع) به چشم می‌خورد (نک: ۲۰۶/۱، ح ۱۵۳) که سند آن را در *شواهد التنزیل* می‌توان یافت (نک: ۱۳۴/۱، ح ۱۸۵).
۸. عیاشی در تفسیر آیه ... *ثواباً من عند الله* ... (آل عمران/۱۹۵) حدیثی از پیغمبر (ص) نقل کرده (نک: ۲۱۲/۱، ح ۱۷۷) که سند آن را با مراجعه به *شواهد التنزیل* (نک: ۱۳۸/۱، ح ۱۹۰) می‌توان بازسازی کرد.
۹. عیاشی درباره آیه *ام یحسدون الناس علی ما اتاهم الله من فضله* ... (نساء/۵۴) روایت موقوفی از ابن عباس درج کرده (نک: ۲۴۸/۱، ح ۱۵۷) که سند آن در کتاب مورد بحث وجود دارد (نک: حسکانی، ۱۴۳/۱، ح ۱۹۶).
۱۰. در تفسیر ... و *اتیناهم ملکا عظیما* ... (نساء/۵۴) عیاشی حدیثی از امام باقر (ع) نقل کرده (۲۴۸/۱، ح ۱۵۸) که سند آن در *شواهد التنزیل* (۱۴۶/۱، ح ۲۰۰) محفوظ است.
۱۱. عیاشی ذیل آیه ... *واطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم* ... (نساء/۵۹)، حدیث بلندی از امام باقر (ع) نقل کرده (نک: ۲۴۹-۲۵۱/۱، ح ۱۶۹) که حاکم حسکانی نیمی از این حدیث را با اسناد در کتاب خود آورده است (نک: ۱۴۹/۱، ۲۰۳). بنابراین، سند محذوف را می‌توان در آن جا دید.
۱۲. حسکانی پس از نقل سبب نزول آیه *انما ولیکم الله و رسوله* ... (مائده/۵۵) از زبان عمار بن یاسر، مطلبی افزوده است که عیاشی نیز در کتاب خود و در تفسیر خود آن را روایت کرده است (نک: ۱۷۳-۱۷۴/۱، ح ۲۳۱). بنابراین، این اشاره به بازیابی اسانید محذوف کمک نمی‌کند.
۱۳. عیاشی روایتی در سبب نزول آیه *یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک* ... (مائده/۶۷) از زبان ابن عباس و جابر بن عبدالله نقل کرده (نک: ۳۳۱/۱، ح ۱۵۲) که این روایت در *شواهد التنزیل* (نک: ۱۹۲/۱، ح ۲۴۹) با اسناد ضبط شده است.
۱۴. عیاشی درباره آیه ... *فان من مؤذن بینهم* ... (اعراف/۴۴) روایتی از محمد بن فضیل از ابوالحسن الرضا (ع) نقل کرده است (نک: ۱۷/۲، ح ۴۱)، اما حاکم حسکانی سه روایت نقل کرده که متن آن با روایت عیاشی انطباق دارد، ولی سند آنها با هم منطبق نیست (نک: ۲۰۳/۱، ح ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵). بنابراین، این سه روایت هم به بازیابی اسانید محذوف کمک نمی‌کند.

۱۵. در تفسیر عیاشی درباره آیه و یستنبؤونک احق هو ... (یونس/۵۳) روایتی به چشم می‌خورد (نک: ۱۲۳/۲، ح ۲۵) که اسناد آن در شواهد التنزیل قابل بازیابی است (نک: ۲۶۷/۱، ح ۳۶۴).

۱۶. عیاشی در سبب نزول آیه فلعلک تارک بعض ما یوحی الیک ... (هود/۱۲) روایتی از زیدبن‌ارقم آورده (نک: ۱۴۱/۲، ح ۱۰) که آن روایت با اسناد متصل در شواهد التنزیل درج شده است (نک: ۲۷۲/۱، ح ۳۶۸).

۱۷. ذیل آیه ان فی ذلک لایات للمتوسمین (حجر/۷۵) در تفسیر عیاشی حدیثی از امام باقر(ع) هست (نک: ۲۴۷/۲، ح ۲۸) که عیناً با سند متصل در شواهد التنزیل هم نقل شده است (نک: ۳۲۴/۱، ح ۴۵۰).

۱۸. عیاشی ذیل همان آیه از جابرین یزید جعفی از ابوجعفر(ع) روایتی نقل کرده (نک: ۲۴۸-۲۴۹، ح ۳۲) که مؤلف شواهد التنزیل خلاصه آن را با سند متصل آورده است (نک: ۳۲۴/۱، ح ۴۵۱).

افزون بر احادیثی که شرح آنها گذشت، ۱۳ حدیث دیگر به نقل از عیاشی در شواهد التنزیل مندرج است که به بخش مفقود تفسیر عیاشی ارتباط دارد. آن حدیث‌ها به قرار ذیل است:

حدیث شماره ۵۱۲ درباره آیه و اجعل لی وزیراً من اهلی (طه/۲۹)، ۵۹۵ درباره آیه و نرید ان نمین علی الذین استضعفوا فی الارض ... (قصص/۵)، ۷۸۵ درباره آیه و قفوهم انهم مسؤولون (صافات/۲۴) و ۸۶۸ که مؤلف شواهد التنزیل ذیل آیه و لماضرب ابن مریم مثلاً ... (زخرف/۵۷) ابتدا روایتی از پیامبر(ص) درباره تشبیه علی(ع) به عیسی(ع) نقل کرده و سپس افزوده است که مانند این حدیث در تفسیر عیاشی نیز هست. حدیث‌های شماره ۹۰۴، ۹۰۵ و ۹۰۶ ذیل آیه و الذین امنوا و اتبعتم ذریعتهم بایمان ... (طور/۲۱)، شماره ۱۰۰۴ ذیل آیه فستبصر و یبصرون . بایکم المفتون (قلم/۵-۶)، ۱۰۵۴ درباره سبب نزول آیاتی از سوره انسان، ۱۰۷۴ در تفسیر آیه عن النبا العظیم (نبأ/۲)، ۱۰۸۴ درباره آیه ان الذین اجرموا كانوا من الذین امنوا یضحکون (مطففین/۲۹)، ۱۰۹۰ درباره آیه و والد و ما ولد (بلد/۲) و ۱۱۱۶ درباره آیه فاذا فرغت فانصب (انشراح/۷).

نتیجه

در نتیجه این پژوهش معلوم می‌شود از ۳۳ حدیثی که حاکم حسکانی در *شواهد التنزیل* از عیاشی نقل کرده، ۱۳ حدیث به بخش مفقود تفسیر عیاشی ارتباط دارد. این حدیث‌ها با آنکه عمدتاً از سند متصل برخوردارند، ولی به بازیابی اسانید بخش موجود تفسیر عیاشی کمک نمی‌کنند. از میان ۲۰ حدیث باقیمانده، دو حدیث با آن که مسنداً روایت شده‌اند، ولی در تفسیر عیاشی اثری از آن‌ها به چشم نمی‌خورد. بنابراین، احتمال می‌رود راویان، آن حدیث‌ها را از دیگر آثار عیاشی نقل کرده باشند. در یک مورد نیز مؤلف بدون آن که از سند سخن گوید فقط به وجود این روایت در تفسیر عیاشی اشاره کرده است. ۳ حدیث نیز با آن که با روایتی از عیاشی متن و مضمونی مشترک دارند، اما از نظر سند با هم انطباقی ندارند.

با این وصف، تنها اسانید ۱۴ روایت از روایات بخش موجود تفسیر عیاشی، با مراجعه به *شواهد التنزیل* قابل بازیابی و بازسازی است. بدیهی است این تعداد در قیاس با ۲۶۹۳ روایت مندرج در تفسیر عیاشی، رقم چشمگیری به شمار نمی‌آید.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، *الذریعة الی تصانیف الشیعه*، دار الاضواء، بیروت، ۱۹۸۳ م.
۳. همو، *طبقات اعلام الشیعه (القرن الرابع)*، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۳۹۰ هـ. ق. / ۱۹۷۱ م.
۴. ابن ابی الوفاء قرشی، ابو محمد عبدالقادر بن محمد، *الجواهر المضية فی طبقات الحنفیة*، مطبعه مجلس دائره المعارف النظامیه، حیدرآباد دکن، ۱۳۳۲ هـ. ق.
۵. ابن داود حلّی، حسن بن علی، *الرجال*، به کوشش جلال‌الدین الحسینی المحدث، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۲ هـ. ش.
۶. ابن شهر آشوب مازندرانی، *معالم العلماء*، مطبعه حیدریه، نجف، ۱۳۸۰ هـ. ق.
۷. ابن‌الندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، بی نا، تهران، ۱۳۵۰ هـ. ش.

۸. ابوطبره، هدی جاسم محمد، المنهج الاثری فی تفسیر القرآن الکریم، مکتب الإعلام الاسلامی، قم، ۱۳۷۲ هـ.ش.
۹. استادی، رضا، "تفسیر عیاشی و مؤلف آن"، کیهان اندیشه، ش ۳۸، ص ۴-۱۵، خرداد و تیر ۱۳۷۰ هـ.ش.
۱۰. افندی اصفهانی، عبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق سیداحمد حسینی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۱ هـ.ق.
۱۱. امین، احمد، ضحی الاسلام، مکتبه نهضه مصریه، قاهره، ۱۹۶۱-۱۹۶۲ م.
۱۲. همو، فجر الاسلام، مکتبه نهضه مصریه، قاهره، ۱۳۸۰ هـ.ق/۱۹۶۱ م.
۱۳. بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۱ هـ.ش.
۱۴. حسکانی، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله [حاکم حسکانی]، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق محمدباقر محمودی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۳ هـ.ق.
۱۵. حویزی، عبدعلی بن جمعه العروسی، نورالثقلین، تحقیق سیدعلی عاشور، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۱۶. ذهبی، شمس الدین احمد بن عثمان، تذکره الحفاظ، مطبعه مجلس دائره المعارف العثمانیه، حیدرآباد دکن، ۱۳۷۶ هـ.ق.
۱۷. همو، سیراعلام النبلاء، به کوشش شعیب ارنؤوط و محمد نعیم عرقسوسی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۳ هـ.ق/۱۹۹۳ م.
۱۸. ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۶۹ هـ.ق/۱۹۷۶ م.
۱۹. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۹۹۰ م.
۲۰. صدر، سیدحسن، تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، شرکه النشر والطباعه العراقیه، بغداد، ۱۹۵۱ م.
۲۱. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۳ هـ.ق/۱۹۷۳ م.
۲۲. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان، به کوشش سیدهاشم رسولی محلاتی و سیدفضل الله یزدی طباطبائی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۵ هـ.ق.

۲۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال*، به کوشش حسن مصطفوی، دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۳۴۸ ه. ش.
۲۳. همو، *الفهرست*، تحقیق ا. اسپرنگر و دیگران، به کوشش محمود رامیار، دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۳۵۱ ه. ش.
۲۴. عسکری، سیدمرتضی، *القرآن الکریم و روایات المدرستین*، انتشارات دانشکده اصول الدین، تهران، ۱۳۷۸ ه. ش.
۲۵. عیاشی، ابونضر محمد بن مسعود، *التفسیر*، به کوشش سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپخانه علمیه، قم، ۱۳۸۰ ه. ق.
۲۶. فارسی، عبدالغافر بن اسماعیل، *تاریخ نيسابور*، به کوشش محمد کاظم محمودی، جماعه المدرسين فی الحوزه العلمیه، قم، ۱۴۴ ه. ق/ ۱۳۶۲ ش.
۲۷. قمی، عباس، *الکني و الالقاب*، مکتبه الصدر، تهران، ۱۳۷۹ ه. ق.
۲۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الانوار*، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ه. ق.
۲۹. مدرس طباطبایی، حسین، "بررسی ستیزه‌های دیرین درباره تحریف قرآن"، هفت آسمان، ترجمه محمد کاظم رحمتی، سال سوم، ش ۱۱، پاییز ۱۳۸۰.
۳۰. معرفت، محمد هادی، *تفسیر و مفسران*، موسسه فرهنگی التمهید، قم، ۱۳۸۰ ه. ش.
۳۱. همو، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ۱۳۷۷ ه. ش.
۳۲. نجاشی اسدی، ابوالعباس احمد بن علی، *رجال*، به کوشش موسی شبیری زنجانی، موسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۷ ه. ق.

Tafsir al- Ayyashi and recovery of the chain transmitters of traditions of Asanid al – Ahadith in the Shawahid al- Tanzil

Seyyid Kazim Tabahabaei
Associate Professor of Ferdowsi University
Tahirah Radī,
M.A. student of Ferdowsi University

Abstract

Tafsir al- °Ayyāshī is one of the Shiite traditional exegeses. One of the copyists of manuscripts has deleted its chain of traditions and consequently the criticism of these chains has become impossible for us. Some of researchers of the interpretation believe that these deleted chains can be found in the Hakim Haskakani’s Shawahid al- tanzil. This research by comparing the contents of these two books has proved that idea has not been based upon strong and sound scientific foundations.

Keywords Muhammad ibn Masud al- ‘Ayyashi, Tafsir al- ‘Ayyashi, traditional exegesis, Al-Hakim Al- Haskani, Shawahid al- Tanzil.

Bibliography

1. Aqabuzurg Al- Tehrani, M.M., al- Dharia'h ILA tasanif al Shia'h, 1st ed. NadJaf, 1381.
2. Ibid, Tabkat a^{lam} al- shi'ah (fourth century), 1 st ed. Beirut, 1971.
3. Abu Tabrah, Hudā Jāsīm Muhammad, al Manhadj al-‘Athari fi Tafsir al Qurān al Karim , Qom, 1372A.H.
4. Afandi Isfahani’ Mirza ‘Abdullāh, Riyad al- ‘ulam wa hiyad al- fudala, ed. by Sayyid Ahmmad Hussayni, Qom, 1401A.Q.
5. Ain n, Ahmad, duha al- Islam, 6th ed, Cairo, 1961-1962.
6. Ibid, fadjr al – Islam, 8th ed., Cairo, 1961.
7. Al- ‘askari, Al- Sayyid Mortada, al - Qura'n al- Karim wa riwayat al- Madrasatayn, Tehran, 1378 A.H.

8. Al- ‘Ayyashi, Muhammad ibn Masud, al- Tafsir, Ed. by S.H. Rasuli Mahallati, Qom, 1380 A.Q.
9. Babaei, ‘Aliakbar, Makatib-i-Tafsiri, 1st ed., Tehran, S.H, 1381A.H.
10. Al- Dhahabi, Ahmad ibn ‘Uthmān, Tadhkirat al -Huffaz, Haydar-abad- i- dakkān, 1376 A.Q.
11. Ibid, Siyar A‘am al-Nubala, Ed. by Shu‘aib Arnauh, Beirut, 1413A.Q.
12. Al- Dhahabī, Muhammad Husayn, al- Tafsir wa al – Mufasssirūn, ed., Beirut, 1976.
13. Al- Fariṣ , ‘Abdulghafir ibn Ismail, Al – Muntakhab min al- Siyack, selected by Abu Ishak Irahim ibn Muḥ ammad, 2nd ed. by M.K. Mahmudi, Qom, 1403 A.Q.
14. Al - Hakim Al- Haskani, ‘Ubaydallah ibn ‘Abdullah, Shawahid al- tanzil, ed. by Muhammad bakir al- Mahmudi, Beirut, 1393 A.Q.
15. Al- Huwayzi, ‘Abd‘Ali ibn Djum‘ah, Nur al Thaḡalayn, ed. by Al- Sayyid Ali ‘Ashur, Beirut, 1422 A.Q.
16. Ibn Abi Al- Wafa Al- kurashi, ‘Abdulkadir ibn Muhammad, Al- Djawahir al- Mudiah fi Tabakat al- Hanafiyah, Haydar abad –i- Dakkan, 1332 A.Q.
17. Ibn Dawud Al-Hilli, Hasan ibn ‘Ali, al- Ridjal, ed. by Djalaal Al- Din Hussayni, Tehran, 1342 A.H.
18. Ibn Al- Nadim, Muhammad ibn Ishak, al- fihrist, Cairo, nd.
19. Ibid, al- fihrist, ed. by Riha Tadjaddud, Tehran, 1350 A.H.
20. Ibn Shahrashub, Ma‘alim al- ‘ulama, Nadjaf, 1380 A.Q.
21. Madjlsi, Muhammadbahir ibn mukammadtaki, Bihar al- Anwar, Beirut, 1403 A.Q.
22. Ma‘rifat, Muhammad Hadi, Al- Tafsir wa al Mufasssirun fi Thawbihi al- kashib, 1st ed. , Mashhad, 1377A.H.
23. Ibid, Tafsir wa Mufasssiran, 1st ed., Qom, 1380A.H.
24. Modarresi Tabatabaei, Husayn, «Early Debates on the Integrity of the Qura'n , A Brief Survey», Trans. to Persian by M.K. Rahmatī, Haft Asiman, Vol .3, No 11, winter, 1380A.H.
25. Al- Nadjashī, Ahmad ibn ‘Ali, Ridjal, ed. by Musa shubayri zandjani, Qom, 1407A.Q.
26. Al- Sadr, Al- sayyid Hasan, Tasis al- Shia‘h, Baghdad, 1951.

27. Tabatabaei, Sayyid Muhammad Husayn, *Al- Mizan fi Tafsir al-Qura'n*, 2 nd ed., Beirut, 1973.
28. *Al- Tabrisi*, Al- Fadl ibn Al- Hasan, *Madjma al- Bayān*, ed. by S.H. Rasuli Mahallati & S.F. Yazdi Tabahabaei, Beirut, 1415 A.Q.
29. Al- Tusi, Muhammad ibn Al- Hasan, *Ikhtiyar Ma'rifat al- Ridjal*, ed. by Hasan Mustafawi, Mashhad, 1384 A.H.
30. *Ibid*, *Al- Fihrist*, by Mahmud Ramyar, Mashhad, 1351 A.H.
31. Al- Zerekly, Khayr Al- Din, *Al- A'lam*, ninth ed., Beirut, 1990.